

جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.)

مقدمه

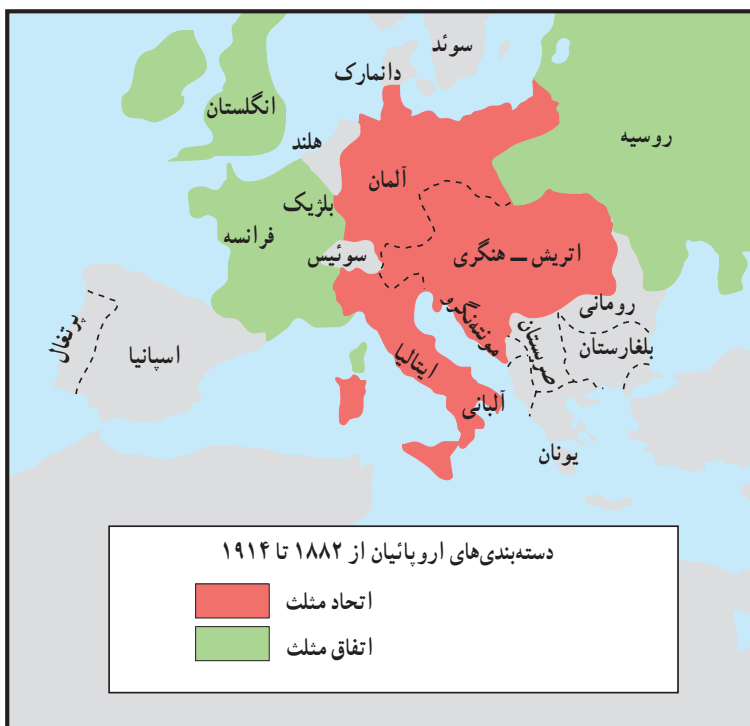
دولت مقتدری که بیسمارک در آلمان به وجود آورد تا اوایل قرن بیستم به اقتدار کامل در اروپا دست یافت. این دولت در کشمکش‌های اروپایی نقش چشمگیری داشت. همین کشمکش‌ها عاقبت آتش جنگ جهانی اول را روشن کرد. در این درس با علت‌ها و پیامدهای این جنگ آشنا می‌شوید.

زمینه‌های بروز جنگ

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م. آغاز شد و بروز آن در نتیجه عوامل متعددی بود که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- رقابت امپراتوری‌های روسیه، اتریش-مجارستان و عثمانی بر سر شبه‌جزیره بالکان: عثمانی‌ها در شبه‌جزیره بالکان همواره با قدرت‌هایی چون اتریش و روسیه روبه‌رو بودند. روس‌ها که از نژاد اسلاو بودند و خود را برادر خوانده ملت‌های اسلاو جنوبی - یعنی ملت‌های بالکان - می‌دانستند، همیشه بر سر تصاحب این منطقه با دولت عثمانی در حال جنگ بودند. اتریشی‌ها هم که بالکان را دروازه اروپا می‌دانستند، نمی‌خواستند عثمانی‌ها بر این دروازه راه یابند. در واقع، آنان خاطره تلخ محاصره وین به دست عثمانی‌ها را فراموش نکرده بودند و از این رو، به مخالفان دولت عثمانی کمک می‌کردند. شورش صرب‌ها، یونانی‌ها، اهالی مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین و استقلال آنها از سیطره عثمانی نتیجه رقابت این امپراتوری‌ها بود. بحران بالکان و سایر بحران‌ها، عثمانی را آن قدر ضعیف کرد که - چنان که گفتیم - عثمانی به مرد بیمار اروپا معروف شد؛ از این رو، برای نجات خود مجبور شد به آلمان نزدیک شود.

۲- به این جنگ «جنگ بزرگ» نیز گفته‌اند؛ زیرا تا آن زمان (۱۹۱۴) در اروپا جنگی با این ابعاد وسیع و خسارت زیاد به وقوع



۲- اختلافات شدید آلمان و فرانسه : از سال ۱۸۷۱م. به بعد، دو کشور آلمان و فرانسه به ظاهر در حال صلح اما در واقع آماده جنگ باهم بودند؛ زیرا آلمان‌ها آلزاس^۱ و لورن^۲ را که به فرانسه تعلق داشت، اشغال کرده بودند؛ بنابراین، از سال ۱۸۷۱م. تا آغاز جنگ (۱۹۱۴م.) را که طرفین در حال مسلح کردن خود بودند، «دوره صلح مسلح» می‌گویند. این دو دولت که منتظر بهانه‌ای برای آغاز جنگ بودند، سعی داشتند، در دسته‌بندی‌های بین‌المللی علیه یکدیگر شرکت کنند؛ سرانجام فرانسه، روسیه و انگلستان «اتفاق مثلث» را تشکیل دادند و آلمان، اتریش - مجارستان، ایتالیا نیز، «اتحاد مثلث» را به وجود آوردند. البته ایتالیا به سبب اختلافاتی که با اتریش داشت، یک سال پس از شروع جنگ به متفقین یا اتفاق مثلث پیوست.

۳- رقابت شدید آلمان با انگلستان : در همین زمان قیصر ویلهلم^۳ دوم، امپراتور آلمان، اعلام کرد که کشور او باید «مکانی زیر آفتاب» داشته باشد. از آنجا که انگلستان با نیروی دریایی خویش به بزرگ‌ترین کشور استعمارگر تبدیل شده بود، در رقابت با این کشور، قیصر دستور داد تا نیروی

۱- Alsace

۲- Lorraine

۳- Wilhelm

دریابی آلمان نیز از نظر تعداد ناوگان و ظرفیت به حدی برسد که بتواند ضمن اعمال قدرت در اروپا، در کشورهای آسیا و آفریقا مستعمراتی به دست آورد تا در عین حال فضای حیاتی^۱ نیز برای خود دست و پا کرده باشد.

آغاز جنگ بزرگ

در ژوئن ۱۹۱۴م. با کشته شدن ولیعهد اتریش^۲ به دست یک جوان صرب در شهر سارایو، جنگ اول جهانی آغاز شد و کشورهای عضو اتحاد و اتفاق مثلث به جان هم افتادند. این جنگ به مدت چهار سال، یعنی تا سال ۱۹۱۸م. ادامه یافت و تلفات و خسارات زیادی به بسیاری از کشورها وارد آورد.

به محض شروع جنگ در سال ۱۹۱۴م. کشورهای چین، ژاپن، رومانی، پرتغال و سپس ایالات متحده آمریکا نیز به اتفاق مثلث پیوستند. در جبهه مقابل، کشورهای بلغارستان و عثمانی نیز جانب آلمان و اتریش – مجارستان را گرفتند. ایتالیا هم بعد از یک سال که از جنگ می‌گذشت، به متفقین پیوست. روسیه، که در اثر شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۵م. دچار ضعف شده بود، در چند جبهه از قوای آلمان شکست خورد و در داخل، در سال ۱۹۱۷م. دچار یک انقلاب ضدسلطنتی شد که در نتیجه آن، تزار روسیه مجبور به استعفا شد و دولتی موقت در روسیه روی کار آمد. «لنین»^۳ که رهبر انقلاب بود، دولت موقت را نیز برانداخت و یک جمهوری کمونیستی را در این کشور بر سر کار آورد. وی برای آن که بتواند با ضدانقلاب داخلی مبارزه کند، با آلمان صلح کرد و امتیازات زیادی به این کشور داد؛ بنابراین، آلمان با خیال آسوده در جبهه غرب با فرانسه جنگ را به شدت ادامه داد ولی به دو علت از فرانسه و در نهایت، در جنگ بزرگ شکست خورد. یکی این که انگلیسی‌ها از تانک که سلاح جدیدی بود، علیه آلمانی‌ها استفاده کردند، و دیگر این که در سال ۱۹۱۷م. آمریکا با قوای تازه نفس به کمک فرانسه آمد و به همین جهت متفقین توانستند آلمان را شکست دهند. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۸م. آلمان بدون قید و شرط تسلیم شد.

در جبهه عثمانی (متحد آلمان) نیز وضع جنگ به ضرر عثمانی بود؛ زیرا انگلیسی‌ها در هر گوشه اعراب را تشویق به قیام علیه عثمانی کرده بودند؛ در نتیجه، سپاه عثمانی شکست خورد و سرزمین‌های عرب‌نشین آن بین فرانسه و انگلیس تقسیم و کشور جدید ترکیه نیز تأسیس شد.

۱- فضای حیاتی: سرزمین مورد نیاز برای زندگی و پیشرفت یک ملت

۲- فرانتس فردیناند، فرزند فرانسوا ژوزف



در جریان جنگ جهانی اول برای نخستین بار از هواپیمای نظامی استفاده شد.

اشتغال مردان به امور نظامی در دوران جنگ جهانی اول باعث حضور بیش از پیش زنان اروپایی در فعالیت‌های اقتصادی شد.

یک توضیح ✓

بیرون از دایره جنگ!

در همان هنگام که اکثر دولت‌مردان در اروپا و آمریکا در تدارک آغاز جنگ بودند، فعالیت‌های دیگری نیز جریان داشت. در اوایل قرن بیستم، نخستین بازی فوتبال به نام «تورنمنت گل‌سرخ‌ها» قبل از جنگ در شهر «پاسادنا» در ایالت کالیفرنیا آمریکا برگزار شد که در آن، تیم میشیگان بر تیم استنفورد پیروز شد. در انگلستان، اقتصاددان بزرگی به نام «کینز»^۱ برای پایان دادن به بحران اقتصادی بعد از جنگ نظریاتی داد و «صلح ورسای» را به «صلح کارناژ» تشبیه کرد؛ زیرا رومی‌ها نیز با تحمیل صلح ظالمانه توانسته بودند کارناژ را نابود کنند. در آلمان آلبرت اینشتین^۲ طی مقاله‌ای ثابت کرد که نور از ذرات بسیار ریزی به نام «فوتون» تشکیل شده و در مورد انرژی حاصل از شکافته شدن اتم نظریه‌ای داد که در حکم انقلاب در علم فیزیک است.

۱_ Keynes

۲_ Albert Einstein

نتایج و پیامدهای جنگ جهانی اول

۱- قتل و ویرانی گسترده: جنگی که بر اثر زیاده‌خواهی‌های سیاسی و نظامی و سیطره‌جویی رهبران و دولتمردان اروپایی رخ داد، ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه را در سراسر جهان کشت؛ صدها هزار نفر را آواره و بی‌خانمان ساخت و خسارت و ویرانی‌های بسیاری به بار آورد.

۲- تسلیم آلمان و خلع سلاح آن کشور: پس از پایان جنگ، متفقین به خلع سلاح کامل آلمان پرداختند و کلیه زیردریایی‌ها، ناوگان و هواپیماهای آلمان را به نفع خود مصادره کردند.

۳- قرارداد ورسای: شرکت‌کنندگان اصلی در کنفرانس ورسای (در پاریس) عبارت بودند از: ویلسون^۱، رئیس‌جمهور آمریکا، لوید جرج^۲، نخست‌وزیر انگلیس، کلمانسو^۳، نخست‌وزیر فرانسه و اورلاندو^۴، نخست‌وزیر ایتالیا. در این کنفرانس، متفقین مستعمرات آلمان را بین خود تقسیم کردند و علاوه بر آن، بخشی از قلمرو آلمان را به انضمام بندر «دانزیگ»^۵ به لهستان دادند. همچنین قرار شد که آلمان به متفقین غرامت بپردازد.

بعد از صلح ورسای متفقین، مجارستان را از اتریش جدا کردند و به آن استقلال دادند. عثمانی را نیز از کلیه مستعمراتش به خصوص سلطه او بر سرزمین‌های عربی محروم کردند. این امر گرچه باعث نارضایتی ملی‌گرایان ترک شد ولی با روی کار آمدن مصطفی کمال‌پاشا (آتاتورک) ترکیه با قرارداد «لوزان»^۶ برخی از نواحی عثمانی قبلی را پس گرفت و ترکیه جدید شکل گرفت.



صحنه‌ای از کنفرانس ورسای

۱- Wilson

۲- Leloyd George

۳- Clemenceau

۴- Orlando

۵- دانزیک کونی

۶- Lausanne

به نظر شما، علل و عوامل فروپاشی امپراتوری عثمانی چه بود؟

۴- تشکیل جامعه ملل : ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، در کنفرانس ورسای، چهارده اصل را مطرح کرد که اصل چهاردهم آن درباره تشکیل جامعه ملل، با هدف تأمین استقلال کشورهای جهان و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود. جامعه ملل در «ژنو» تشکیل شد ولی بعدها به علت خروج ژاپن، ایتالیا و آلمان از آن وجودش بی‌اثر شد. با این حال، مقدمه‌ای بر تأسیس سازمان ملل متحد بود که در سال ۱۹۴۶م. شروع به کار کرد.

بیشتر بدانیم

سیطره انگلستان و فرانسه بر سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه

پاریس و لندن در جریان جنگ جهانی اول و پس از آن، در مورد تقسیم امپراتوری عثمانی میان خود به توافق رسیده بودند و تصمیم جامعه ملل در ۱۹۲۱ م. برای واگذاری قیمومیت سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه به انگلستان و فرانسه، در واقع فقط به این تقسیم جنبه قانونی بخشید. براساس تصمیم جامعه ملل، سرزمین‌های لبنان و سوریه تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت و عراق، فلسطین و اردن تحت سیطره انگلستان درآمد. اگرچه سپردن حاکمیت سرزمین‌های اسلامی به فرانسه و انگلیس، خشم مردم مسلمان منطقه را برانگیخت، اما این دو کشور، سلطه خود را بر سوریه، لبنان، عراق، اردن، عربستان و نواحی ساحلی جنوب خلیج فارس تحکیم بخشیدند و به ویژه انگلیسی‌ها، زمینه لازم را برای تشکیل شیخ‌نشین‌های عرب وابسته در مناطق جنوبی خلیج فارس و دولت نامشروع صهیونیستی در فلسطین، فراهم کردند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چرا سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ م. را «دوران صلح مسلح» می‌گویند؟
- ۲- بعد از شکست آلمان چه قرار دادی بر آلمان و عثمانی تحمیل شد؟ جزئیات آن را شرح دهید.
- ۳- چرا جامعه ملل نتوانست به اهداف خود دست یابد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره یکی از شخصیت‌های تاریخی این درس، به‌طور خلاصه، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره موقعیت ایران در جنگ جهانی اول تحقیق کنید و به کلاس گزارش دهید.

جهان در میان دو جنگ (۱۹۳۹-۱۹۱۸ م.)

مقدمه

بسیاری از کشورهای اروپایی از نتایج جنگ جهانی اول و قرارداد ورسای ناراضی بودند و جهان همچنان درگیر بحران‌هایی بود که قبل از این جنگ هم با آن روبه‌رو بود؛ به‌همین جهت، پس از پایان جنگ اول دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای ادامه یافت. از ویژگی‌های این دوره یکی هم ظهور دیکتاتورهای قدرتمند در عرصه جهان بود. در این درس با دسته‌بندی دولت‌ها بین دو جنگ و بحران‌های ناشی از آن آشنا می‌شوید.

اروپا

۱- روسیه و حاکمیت کمونیست‌ها: دولت موقت روسیه با کودتای بلشویک‌ها در نوامبر ۱۹۱۷ م. سقوط کرد و لنین رهبر بلشویک‌ها زمامدار روسیه شد و حکومت کمونیستی تشکیل داد. چون حکومت کمونیستی بر پایه تشکیل شوراهای کارگران و کشاورزان پا گرفت (به این شوراها «ساویت»^۱ گفته می‌شد) از آن پس، روسیه «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»^۲ خوانده شد. لنین پایتخت را از پتروگراد^۳ به مسکو انتقال داد و مزارع کشاورزی اشتراکی به نام «کالخوز»^۴ تشکیل داد تا مالکیت فردی را از میان بردارد. اما چون در سال ۱۹۲۱ م. قحطی بروز کرد و بهره‌وری کالخوزها بسیار کم شد، سیاست جدید اقتصادی مشهور به نپ^۵ را در پیش گرفت که طی آن، مالکیت خصوصی تا حدی مجاز شمرده می‌شد. لنین در سال ۱۹۲۴ م. درگذشت و استالین به رهبری شوروی رسید. استالین به کمک «سازمان امنیت دولتی»^۶ همه رقیبان خود را از میدان به در کرد و به دهقانان خرده مالک نیز فشار آورد

۱- Soviet

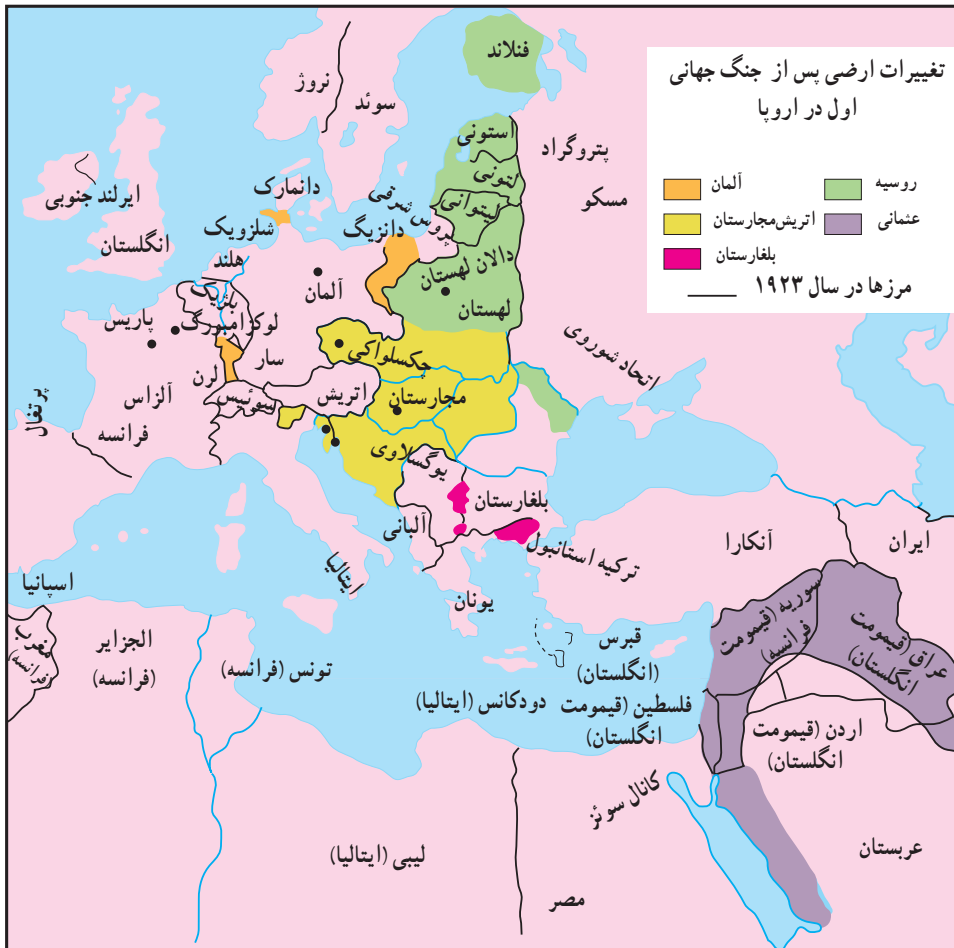
۲- Union of Soviet Socialist Republics

۳- Petrograd

۴- Kolkhose

۵- NEP

۶- K - G - B



که املاک خود را به مزارع اشتراکی تحویل دهند و به‌عنوان کارگر کار کنند اما چون آنها از این کار خودداری کردند، حدود ده میلیون نفر از آنها را کشت و عده زیادی را نیز به سیبری تبعید کرد. استالین در اوایل سال ۱۹۳۹م. پیش از شروع جنگ دوم جهانی، تصمیم گرفت که با هیتلر بر سر لهستان سازش کند؛ در نتیجه، شوروی و آلمان ضمن عقد قرارداد محرمانه عدم تجاوز، لهستان را بین خود تقسیم کردند و مقرر شد که بعد از حمله هیتلر به لهستان، ارتش شوروی نیز از سمت شرق به این کشور حمله کند.

۲- ایتالیا و حکومت فاشیستی: در سال‌های میان دو جنگ روزنامه‌نگاری به نام موسولینی^۱ از نارضایتی مردم ایتالیا استفاده کرد و حزب «فاشیسم» را تشکیل داد. او با تشکیل این حزب ادعا می‌کرد که می‌خواهد عظمت روم باستان را برای ایتالیا احیا کند. موسولینی توانست فرمان نخست‌وزیری را از پادشاه ایتالیا بگیرد و به خود لقب «دوچه»^۲ یا پیشوا بدهد و مانند هیتلر با توسل به شیوه‌های نژادپرستانه حکومت کند. او با آلمان و ژاپن «دولت‌های محور» را به وجود آوردند که در ظاهر، هدفشان مبارزه با کمونیسم بود.

۳- آلمان و ظهور هیتلر: در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، میهن پرستان، سرمایه‌داران، و صاحبان صنایع در آلمان به این فکر بودند که کشور خود را از غرامت‌های قرارداد ورسای و خطر کمونیسم رها کنند. یکی از اعضای حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی)، به نام آدولف هیتلر^۳ با شور و حرارت خاصی ادعا می‌کرد که این خواسته‌ها را برآورده خواهد کرد.

حزب نازی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۳۳ م. اکثر کرسی‌های مجلس آلمان را به دست آورد؛ در نتیجه هیتلر به دستور رئیس‌جمهور آلمان^۴، صدراعظم شد و بعد از مرگ رئیس‌جمهور به خود لقب پیشوا^۵ داد. او در دوره زمامداری خود، قرارداد ورسای را لغو کرد، دو منطقه مورد اختلاف در مرز آلمان و فرانسه را به تصرف درآورد^۶، برای دفاع از آلمان در برابر حمله احتمالی فرانسه یک خط دفاعی^۷ ساخت، به کمک وزیر اقتصاد آلمان^۸ تورم را مهار و به کمک کمپانی «کروپ» صنایع آلمان را احیاء کرد. هیتلر تا سال ۱۹۳۹ م. آلمان را آماده ورود به جنگی بزرگ کرد. شعار او برتری نژاد ژرمن بر همه نژادهای دیگر بود. او هدف خود را تجدید عظمت آلمان اعلام کرد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، چه شباهت‌هایی میان حکومت هیتلر و حکومت موسولینی وجود دارد؟

۱- Mussolini ۲- Duce ۳- Adolf Hitler ۴- Hindenburg (هیدنبورگ) ۵- Fuhrer

۶- ناحیه رناتی و ناحیه سار

۷- Maginot ماژینو

۸- دکتر شاخت



قهرمانی یک سیاه‌پوست و خشم هیتلر

در تابستان ۱۹۳۶ م. بازی‌های المپیک برلین با تبلیغات نازیسم توأم شد. نازی‌ها طرفدار برتری نژاد ژرمن بر دیگر نژادها بودند، اما در جریان این بازی‌ها و در جلوی چشم هیتلر، دوندۀ سیاه‌پوست آمریکایی **جسی اوونس** با آوردن چهار مدال طلا در مسابقات دو و میدانی، خط بطلانی بر ادعای نازیست‌ها کشید؛ از این جهت، هیتلر خشمگین شد و با این ورزشکار دست نداد.

بحران‌های جهان در میان دو جنگ

اسپانیا و جنگ داخلی: در سال ۱۹۳۱ م. آلفونس سیزدهم^۱، پادشاه اسپانیا در اثر قیام جمهوری‌خواهان از کشور گریخت و حکومت جمهوری در کشور برقرار شد. چندی بعد، یکی از سلطنت‌طلبان اسپانیا به نام **مارشال فرانکو**^۲ که در مراکش (مستعمرۀ اسپانیا) خدمت می‌کرد، به کمک هیتلر و موسولینی خود را به اسپانیا رسانید. در نتیجه، جنگ داخلی بزرگی در اسپانیا آغاز شد. شوروی و فرانسه که طرفدار جمهوری خواهان بودند، با فرستادن سلاح به اسپانیا، چریک‌های کمونیست را تقویت می‌کردند و در مقابل، آلمان نیز، مدرن‌ترین سلاح‌ها را به طرفداران فرانکو می‌داد. بالاخره بعد از آن که یک میلیون نفر در اسپانیا کشته شدند، مارشال فرانکو در اکتبر ۱۹۳۹ م. قدرت را به دست گرفت و با ژاپن، آلمان و ایتالیا پیمان دوستی بست.

اتریش و چک اسلواکی: از آنجا که هیتلر خود اهل اتریش بود و می‌خواست هرچه زودتر این کشور را به آلمان ملحق کند، زمامداران اتریش را مجبور کرد که از مردم بخواهند طی یک همه‌پرسی نظر خود را نسبت به الحاق به آلمان ابراز دارند. این همه‌پرسی در سال ۱۹۳۸ م. برگزار شد و نتیجه آن به الحاق اتریش به آلمان اعلام شد که در پی آن، سپاهیان هیتلر اتریش را اشغال کردند. سپس هیتلر خواهان الحاق منطقه آلمانی‌نشین چک اسلواکی به آلمان شد. از این جهت در کنفرانس مونیخ (۱۹۳۸ م.) ایتالیا، فرانسه و انگلستان موافقت کردند که منطقه **سودت**^۳ (که ساکنان آن آلمانی بودند) به آلمان داده شود اما هیتلر از این موضوع استفاده کرده و تمام خاک چک اسلواکی را اشغال کرد.

۱- Alfonso XIII

۲- M - Franco

۳- Sudetes

آسیا و آفریقا

در ابتدای دهه چهارم قرن بیستم، ژاپن، به بهانه پیدا کردن فضای حیاتی، به منچوری لشکر کشید و بخشی از چین را اشغال کرد. در این حال چیان کای شک^۱، رئیس جمهور وقت چین، مجبور بود هم با ژاپنی‌ها بجنگد و هم با نیروهای «مائو» رهبر حزب کمونیست چین – که مخالف او بود – مبارزه کند. در هندوستان نیز گاندی برای آزادی و استقلال هند تلاش می‌کرد.

در خاورمیانه عربی، کشورهای منطقه بین فرانسه و انگلستان تقسیم شد، ولی به تدریج عراق، به رهبری فیصل اول، با سپردن تعهداتی به انگلستان، مستقل شد. در اردن ملک عبدالله، فرزند شریف حسین، هنوز تحت سلطه انگلستان حکومت می‌کرد. در نجد و حجاز، حکومت آل سعود تشکیل شد.

در فاصله دو جنگ، در قاره آفریقا فقط سه کشور مستقل^۲ وجود داشت و بقیه جزء مستعمرات فرانسه، انگلستان، پرتغال و آلمان بودند. پس از شکست آلمان در جنگ اول جهانی مستعمرات آلمان در قاره آفریقا^۳ نصیب انگلستان شدند و فرانسه نیز کشور کامرون را تصاحب کرد. در شمال آفریقا، کشور مصر در زمان ملک فؤاد اول با شرایطی خود را از قید استعمار انگلستان رها کرد ولی لیبی همچنان تحت سلطه استعمار ایتالیا بود و عمر مختار در راه آزادی لیبی در سال ۱۹۳۱م. به شهادت رسید. تونس و مراکش نیز که تحت سلطه فرانسه بودند، بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیدند.

تنها بحرانی که در فاصله بین دو جنگ در قاره آفریقا اتفاق افتاد، تجاوز لشکریان موسولینی به اتیوپی و فرار امپراتور این کشور^۴، در سال ۱۹۳۶م. به خارج بود. بی‌اعتنایی دیکتاتور ایتالیا به جامعه ملل و خروج این کشور از این مجمع جهانی، در ارتباط با موضوع اتیوپی، این جامعه را عملاً در صحنه جهانی بدون اثر و فاقد قدرت جلوه داد و کشورهای جهان دریافتند که بود و نبود این سازمان جهانی یکسان است.

۱ – Chiang – Kai Shek

۲ – لیبیا، اتیوپی و آفریقای جنوبی

۳ – رواندا، تانزانیا و نامیبیا

۴ – هیلاس لاسی

پرسش‌های نمونه

- ۱- لنین چگونه قدرت را در روسیه به دست گرفت؟
- ۲- استالین چگونه رقیبان خود را از میان برد؟
- ۳- رفتار استالین نسبت به خرده مالک‌ها چگونه بود؟
- ۴- هیتلر تحت چه شرایطی در آلمان به حکومت رسید؟
- ۵- بحران‌های جهان در میان دو جنگ اول و دوم جهانی، در نقاط مختلف جهان، را شرح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد دیکتاتورهایی که در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم به قدرت رسیدند و مهم‌ترین ویژگی‌های هریک مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از اصطلاحات سیاسی درس را بنویسید و در مورد هریک به اختصار توضیح دهید.
- ۳- در فاصله بین دو جنگ، اوضاع ایران چگونه بود؟ در این باره مطلبی تهیه کنید و در کلاس ارائه دهید.

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م.)

مقدمه

در درس قبل با اوضاع جهان بعد از جنگ جهانی اول آشنا شدید و دریافتید که در این سال‌ها، چگونه بحران‌های بین‌المللی جهان را در معرض یک جنگ بزرگ دیگر قرار داده بود. در این درس با چگونگی جنگ جهانی دوم و برخی از پیامدهای آن آشنا می‌شوید.

حملهٔ آلمان به لهستان و آغاز جنگ: در اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان با یک حملهٔ برق‌آسا به لهستان، توانست ورشو، پایتخت این کشور، را فتح کند؛ در همان زمان، قوای شوروی نیز از سمت شرق وارد لهستان شدند و طبق توافق قبلی، لهستان بین آنها تقسیم شد. فرانسه و انگلستان که استقلال لهستان را تضمین کرده بودند، آمادهٔ مقابله با آلمان شدند. ارتش آلمان در ۱۹۴۰، از طریق تسخیر بلژیک، وارد خاک فرانسه شد؛ در نتیجه، دولت فرانسه سقوط کرد و مارشال پتن^۱ نخست‌وزیر شد. پتن تصمیم گرفت که دولتی تشکیل دهد و برای نجات فرانسه از بمباران آلمان، با هیتلر صلح کند. از این زمان به بعد در فرانسه دولتی بر سر کار بود که به هیچ‌وجه قصد نداشت با آلمان بجنگد^۲.

جنگ در جبههٔ غرب و بالکان

ارتش آلمان بعد از تسلیم فرانسه، هلند و بلژیک، به سرعت لوگزامبورگ و نروژ را تسخیر کرد و به کمک ایتالیا به بالکان لشکر کشید. در این لشکرکشی آلبانی نصیب ایتالیا شد و آلمان نیز پس از تصرف

۱- Petain

۲- ژنرال دوگل و چند لشکر انگلیسی که در دونکرک بودند به انگلستان فرار کردند و دوگل از آن وقت تا ۱۹۴۴ م. که پاریس فتح

و از دست نازی‌ها خارج شد، خود را رئیس دولت فرانسهٔ آزاد می‌دانست.

یوگسلاوی، رومانی را به چنگ آورد؛ زیرا به نفت رومانی احتیاج داشت. از جانب دیگر، لشکریان آلمان و ایتالیا به شمال آفریقا حمله کردند. از سال ۱۹۴۰ م. به بعد، جنگ شدید هوایی بین آلمان و انگلستان آغاز شد که در جریان آن، شهرهای انگلستان هر روز بمباران می‌شد؛ علاوه بر این، زیردریایی‌های آلمان برای محاصره انگلستان حتی به کشتی‌های کشورهای بی‌طرف حمله و آنها را غرق می‌کردند.



جنگ در جبهه شرق

ارتش آلمان با این که در جبهه غرب با انگلستان درگیر یک نبرد سنگین هوایی بود، در ۱۹۴۱م. به طور ناگهانی و غیرمنتظره به شوروی حمله^۱ برد و به سوی مسکو حرکت کرد ولی مسکو، پایتخت شوروی، سرسختانه ایستادگی کرد. استالین به رغم این که کمونیست و اصولاً با دین مخالف بود، کلیسایها را باز کرد و مردم را در اجرای مراسم دینی آزاد گذاشت. او این جنگ را یک جنگ میهنی اعلام کرد تا همه مردم بر ضد آلمان بسیج شوند. در همین سال دو حادثه روی داد که به نفع شوروی تمام شد. نخست این که یک ناو و چندین زیردریایی آلمان به کشتی‌های آمریکایی حمله کردند؛ دوم این که ناوگان آمریکا در بندر پرل هاربور^۲ توسط ژاپنی‌ها که متحد آلمان بودند، مورد حمله قرار گرفت؛ بنابراین، آمریکا مستقیماً علیه دولت‌های محور وارد جنگ شد. متفقین تصمیم گرفتند که از راه ایران به شوروی کمک کنند. وقتی ایران به اشغال نظامی متفقین درآمد^۳، از راه ایران سلاح و مهمات زیادی به شوروی رسید. به این ترتیب، نیروهای آلمان در شوروی شکست خوردند و عقب‌نشینی آنان آغاز شد.^۴ مقاومت مردم شوروی و جانبازی آنها در راه میهن نیز در این پیروزی نقش مؤثری داشت.



محاصره روسیه توسط ارتش هیتلر

۱- ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱م.

۲- Pearl Harbor

۳- اوت ۱۹۴۱/ شهریور ۱۳۲۰.

۴- به همین دلیل، متفقین به ایران لقب پل پیروزی دادند.

گشایش در جبههٔ نرماندی

استالین بارها از متفقین خواسته بود که نیروهای خود را در ساحل فرانسه پیاده کنند تا فشار ارتش آلمان بر نیروهای شوروی کمتر شود؛ اما متفقین قبل از این کار، ابتدا نیروهای خود را در ساحل آفریقا پیاده کردند و نیروهای مشترک ایتالیا و آلمان را شکست دادند. نیروهای متفقین سپس در ساحل نرماندی در شمال فرانسه پیاده شدند و بعد از شکست خطوط دفاعی آلمان در فرانسه، پاریس را آزاد کردند. سپس ژنرال دوگل به رهبری حکومت موقت فرانسه رسید.

شکست آلمان و ژاپن

متفقین پس از آزاد کردن فرانسه، به مرزهای آلمان رسیدند. در جبههٔ شرقی اروپا نیز، ارتش شوروی به سمت برلین پیشروی کرد. نیروهای هر دو جبهه در کنار رود الب^۱ به هم رسیدند. هیتلر هنگامی که متوجه شد نیروهای روسی در یک کیلومتری محل اقامت او هستند، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ خودکشی کرد. جانشین او، دریا سالار دونیتس^۲، به فرماندهان آلمان دستور داد تا تسلیم متفقین شوند.

در جبههٔ اقیانوس آرام، ژاپن (متحد آلمان) در حالی که بخش‌هایی از استرالیا و چین را تصرف کرده بود، با حملهٔ نیروهای آمریکایی مواجه شد. حملهٔ آمریکایی‌ها و تسلیم شدن نیروهای آلمانی به متفقین، ژاپنی‌ها را در آستانهٔ تسلیم شدن قرار داد؛ اما آمریکایی‌ها در ماه اوت ۱۹۴۵ با بمب‌های اتمی دو شهر هیروشیما^۳ و ناگازاکی^۴ را بمباران و صدها هزار نفر از ساکنان غیرنظامی این دو شهر را نابود کردند. پس از این واقعه، ژاپن نیز تسلیم شد و جنگ جهانی دوم پایان یافت.^۵

آثار و نتایج جنگ جهانی دوم

در نتیجهٔ جنگی که به واسطهٔ رقابت‌های استعماری و اندیشه و افکار فاشیستی و نژاد پرستانهٔ دولتمردان اروپایی در گرفت، قریب شش سال جهان را در کام خود فرو برد و افزون بر پنجاه میلیون نفر کشته شدند. بیشتر از نصف کشته‌شدگان را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند. شمار زیادی نیز بر اثر پیامدهای اقتصادی و بهداشتی جنگ مانند قحطی، گرسنگی و شیوع بیماری‌های مسری جان باختند. افزون بر آن، میلیون‌ها نفر مجروح، معلول و آواره شدند.

۱- Elbe

۲- Donitz

۳- Hiroshima

۴- Nagasaki

۵- پیش از پایان جنگ جهانی، در ایتالیا شورشی روی داد. شورشیان به موسولینی دست یافتند و او را اعدام کردند. پس از حمله

متفقین به ایتالیا، پادشاه آن کشور در جنگ اعلام بی‌طرفی کرد.

جنگ جهانی دوم، ویرانی‌های اقتصادی عظیمی نیز در سراسر جهان به بار آورد، عمده منابع و مراکز تولید مناطق درگیر در جنگ نابود شد.

فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، علل شکست آلمان در جنگ جهانی دوم چه بود؟

یک توضیح

بمب اتمی چگونه ساخته و به کار گرفته شد؟!

در سال ۱۹۳۸م. دو تن از دانشمندان بزرگ فیزیک در آلمان به نام‌های **اتوهان**^۱ و **فریتس اشترازن**^۲ دریافتند که می‌توان از ماده‌ای به نام اورانیوم بمب اتمی ساخت. اینشتین که همکار آنها بود، از آلمان به آمریکا رفت و به روزولت رئیس‌جمهور آمریکا اطلاع داد که به زودی آلمان صاحب بمب اتمی خواهد شد. به دنبال این ماجرا، به دستور رئیس‌جمهور آمریکا دانشمندی به نام اوپن‌هایمر^۳ که قبلاً در دانشگاه‌های آلمان تحصیل کرده بود و با دو فیزیکدان فوق و نظریاتشان آشنایی کامل داشت، در قالب یک طرح سری به نام «مانهاتان»، شروع به کار کرد تا آن‌که توانست اولین بمب اتمی را در ژوئیه ۱۹۴۵م. در نزدیک **نیومکزیکو** آزمایش کند. اوپن‌هایمر دو بمب اتمی دیگر نیز ساخت که ارتش آمریکا آنها را روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی انداخت و این دو شهر را به کلی ویران کرد. گفتنی است آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۲م. پایگاه‌های تحقیقاتی اتمی آلمان را بمباران کرده بودند.



هیروشیما پس از اصابت بمب اتمی آمریکا

۱_ Otto hahn

۲_ Fritz strassmann

۳_ Oppenheimer

تأسیس سازمان ملل متحد

در جریان کنفرانس‌های تهران، یالتا^۱، و پوتسدام^۲، سران دولت‌های متفق، ضمن مذاکره درباره آینده آلمان، تصمیم به ایجاد سازمان ملل متحد گرفتند تا جانشین جامعه ملل سابق شود. بدین منظور، در جریان کنفرانسی در سانفرانسیسکو، نمایندگان ۵۰ کشور که علیه آلمان جنگ داده بودند، اساس‌نامه «منشور ملل متحد» را به تصویب رساندند و مرکز سازمان را نیز در نیویورک تعیین کردند. بدین ترتیب، سازمان ملل متحد تأسیس شد. این سازمان شامل مؤسساتی چون دبیرخانه، مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و دادگاه بین‌المللی است.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶م. کلیه مؤسسات مربوط به جامعه ملل سابق را در سوئیس تحویل گرفت. در منشور سازمان آمده است که هدف این سازمان تأمین صلح جهانی است.

اولین موضوعی که در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شد، شکایت ایران از شوروی در مورد خودداری آن کشور از تخلیه آذربایجان بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- دلایل آغاز جنگ جهانی دوم را بیان کنید.
- ۲- فرانسه چگونه به تصرف آلمان درآمد؟
- ۳- چرا و چگونه آمریکا وارد جنگ جهانی دوم شد؟
- ۴- اروپا و آمریکا چه نقشی در شکست آلمان در جبهه شوروی داشتند؟
- ۵- به نظر شما، علت اصلی شکست آلمان در جنگ جهانی دوم چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره اوضاع ایران در زمان جنگ جهانی دوم مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۲- درباره نقش شورای امنیت در روابط میان ملت‌ها، مقاله‌ای تهیه کنید. در مقاله خود با استفاده از بیانات امام خمینی (ره) به نقد جایگاه فعلی شورای امنیت بپردازید.

عصر جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۵ م.)

مقدمه

در درس قبل با جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن آشنا شدید. پس از پایان این جنگ دوبلوک شرق (کمونیسم) و غرب (کاپیتالیسم) بار دیگر در برابر هم قرار گرفتند. آنها بار، بدون درگیری نظامی، دسته‌بندی جدیدی را در جهان به وجود آوردند که مهم‌ترین ویژگی آن، رقابت‌های نظامی و هسته‌ای بود. در این درس با اوضاع جهان در این دوره که به عصر جنگ سرد معروف است، آشنا می‌شوید.

تقسیم‌بندی‌های سرّی در کنفرانس یالتا و نتایج آن: در کنفرانس یالتا، روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا و چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس از یک طرف و استالین، رهبر شوروی به زور آزمایی پرداختند و قبل از آن که جنگ پایان یابد، در صدد تقسیم غنائیم برآمدند. در این کنفرانس، روس‌ها تمام اروپای شرقی را سهم خود دانستند و دربارهٔ محاکمهٔ سران آلمان و ژاپن به‌عنوان جنایتکار جنگی نیز تصمیماتی گرفته شد.

ایجاد دو بلوک متخاصم شرق و غرب در واقع از کنفرانس سرّی یالتا، در شبه جزیرهٔ کریمه آغاز شد. روس‌ها عقیده داشتند که باید در جریان دادگاه نورنبرگ - که در آینده برگزار می‌شد - تمام فرماندهان آلمانی اعدام شوند، اما دولت‌های غربی مخالف این نظر بودند و لذا در دادگاه نورنبرگ که در سال ۱۹۴۶ م. تشکیل شد، تنها عده‌ای به اعدام محکوم شدند و چند نفر نیز به حبس‌های طولانی محکوم و عده‌ای نیز تبرئه شدند. در مورد تقسیم اروپا و ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای هم، در برابر شوروی که در کشورهای اروپای شرقی حکومت‌های کمونیستی برقرار کرده بود و آنها را جزء اقمار خود کرده بود، انگلستان و آمریکا، اروپای غربی را جزء اقمار خود کردند.



تحولات ارضی در اروپا پس از جنگ جهانی دوم

دوران جنگ سرد

جنگ سرد به حالتی از روابط دو یا چند کشور گفته می‌شود که در آن دو طرف در حال کشمکش و رقابت سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی (عقیدتی) و نظامی هستند و بدون آن که از طریق جنگ افزارهای نظامی با هم درگیر شوند، در جنگ روانی و تبلیغاتی با هم درگیرند.

جنگ سرد در واقع بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز و در اثر این رقابت‌ها روز به روز تشدید شد. این جنگ در روابط بین شوروی و کشورهای کمونیستی (بلوک شرق) از یک طرف و دولت‌های غربی (بلوک غرب) از طرف دیگر ادامه یافت و تا انهدام دیوار برلین در ۱۹۸۹م. به طول انجامید. در طی این دوره، ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ رادیویی، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی علیه یکدیگر، مسابقه تسلیحاتی و سعی در ایجاد توازن وحشت بین قدرت‌های شرق و غرب همه در قالب جنگ سرد مطرح است.

یک توضیح



دیوار برلین

در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم، در جریان محاصره و اشغال برلین پایتخت آلمان توسط متفقین، شهر به دو قسمت تقسیم شد؛ بخشی را شوروی و بخش دیگر را کشورهای غربی اشغال کردند. سپس با تقسیم خاک آلمان، دو حکومت در آن کشور شکل گرفت؛ در بخش شرقی آن یک حکومت کمونیستی و طرفدار شوروی، و در بخش غربی جمهوری فدرال که طرفدار کشورهای غربی بود. شهر برلین هم با احداث دیوار به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد. در پی تحولات سال ۱۹۸۹م. دیوار برلین با ضربه چکش آلمان‌ها فرو ریخت و مقدمات یکپارچه شدن آلمان فراهم شد.

«طرح مارشال» و اصول چهارگانه ترومن

پس از جنگ جهانی دوم دولت آمریکا سعی می‌کرد برای ایجاد اتحادیه‌ای علیه گسترش کمونیسم، در اروپای غربی، زمینه‌ای مساعد فراهم کند. از آنجا که، بیشتر، اروپای غربی در اثر جنگ خراب شده و آسیب دیده بود، آمریکا بر آن شد تا با کمک‌های مالی، این کشورها را به‌نحوی بازسازی و سپس آنها را وارد پیمان‌های نظامی ضد شوروی کند؛ بدین منظور، جرج مارشال وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری «ترومن» طرحی را ارائه کرد که طبق آن، برای مبارزه با نفوذ کمونیسم و همچنین بازسازی اروپا، به کشورهای اروپای غربی کمک‌های فنی و مالی پرداخت شود. از این جهت بعد از پایان جنگ، به کشورهای اروپای غربی کمک‌هایی اعطا شد.

ترومن، رئیس جمهور آمریکا، اجرای چهار برنامه مهم را برای کشورهای کم‌رشد و عقب مانده پیشنهاد کرد که عبارت بود از:

اصل اول: کمک به سازمان ملل و تقویت آن

اصل دوم: کمک اقتصادی به کشورهای جهان آزاد (غیر کمونیست)

اصل سوم: نیرومند ساختن ملل آزادی خواه (منظور جهان آزاد) در برابر تجاوز کمونیسم.

اصل چهارم: کمک به کشورهای کم‌رشد در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی برای جلوگیری

از نفوذ کمونیسم.

اصل چهارم در کشورهای خاورمیانه اجرا شد، و براساس آن در زمینه‌های اقتصادی، بهداشتی

و فرهنگی به کشورهای این منطقه کمک‌هایی صورت گرفت. برای اجرای این برنامه، در وزارت خارجه

آمریکا، اداره‌ای به نام اداره خاور نزدیک تأسیس شد.

یک توضیح



پرده آهنین و پرده خیزران

پس از آن‌که شوروی کشورهای اروپای شرقی را از تسلط نازی‌ها رها کرد، خود آنها را به بند کشید و رژیم‌های دیکتاتوری کمونیستی را بر آنها مسلط کرد؛ به‌گونه‌ای که نه از جهان غیر کمونیست کسی می‌توانست وارد آنها شود و نه کسی از دنیای کمونیست، قادر به خروج و رفتن به جهان غیر کمونیست بود؛ گویی که استالین پرده‌ای آهنین به‌دور آنها کشیده بود؛ به همین دلیل، پس از جنگ جهانی دوم چرچیل در ضمن سفر به آمریکا با به‌کار بردن واژه «پرده آهنین»^۱ گفت که استالین به‌دور جهان کمونیست پرده‌ای از آهن کشیده است. بعد از روزنامه‌نگاران غربی در مورد **مائو**، رهبر سابق چین نیز اصطلاح «**پرده خیزران**»^۲ را به‌کار بردند. در واقع از سال ۱۹۴۹ م که انقلاب مائو تسه‌تنگ در چین به پیروزی رسید، مائو نیز، چون استالین، چنان درهای چین را به روی جهان خارج بست که گویی به دور مرزهای این کشور، پرده خیزران کشیده‌اند (به علت آن‌که در شرق آسیا گیاه خیزران بسیار می‌روید).

۱_ Iron Curtain

۲_ Bambo Curtain

بلوک‌بندی‌های نظامی در دوره جنگ سرد

در سال ۱۹۴۹ م. دولت ایالات متحده آمریکا در اروپا مبتکر ایجاد پیمان «ناتو»^۱ شد. پس از آن، پیمان «سیتو»^۲ (پیمان جنوب شرقی آسیا) نیز تشکیل شد و سپس پیمان «بغداد» با شرکت عراق، ایران، پاکستان، ترکیه، انگلستان و آمریکا شکل گرفت. بعدها عراق از این پیمان خارج شد و پیمان نیز به پیمان «سنتو»^۳ تغییر یافت. همه این پیمان‌ها با هدف محاصره نظامی شوروی و بلوک کمونیست یا بلوک شرق بود. در مقابل این گروه‌بندی‌ها، شوروی پیمان ورشو را با کشورهای اروپای شرقی ایجاد کرد. در این میان کشورهای نیز بودند که عضویت هیچ یک از بلوک‌بندی‌های نظامی شرق و غرب را قبول نکردند و به جنبش غیرمتعهد معروف شدند. هدف کشورهای غیرمتعهد مبارزه با هرگونه سلطه استعماری در جهان بود. پایه‌گذاران این جنبش جمال عبدالناصر از مصر، احمد سوکارنو از اندونزی و جواهر لعل نهرو از هندوستان بودند که در کنفرانس «باندونگ»^۴ در اندونزی، اصولی را که باید غیرمتعهدها رعایت کنند، انتشار دادند. پس از مدتی مارشال تیتو – با آن‌که کمونیست بود، خود را از سلطه شوروی خلاص کرد – همچنین، فیدل کاسترو از کوبا، نیز به این جنبش پیوستند.



ناصر رئیس‌جمهوری مصر (سمت راست) و نهرو نخست‌وزیر هند از پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها

۱_ NATO = North Atlantic Treaty Organization

۲_ SEATO = South East Asian Treaty Organization

۳_ CENTO = Central Treaty Organization

مسئله خلع سلاح^۱

بعد از آن که دولت‌های آمریکا، شوروی، انگلستان و فرانسه به سلاح اتمی دست یافتند، ترس از پیش‌دستی یکی از قدرت‌ها علیه قدرت دیگر، آنها را بر آن داشت که به مسئله خلع سلاح هسته‌ای توجه کنند. آنها می‌دانستند مخارج مسابقه تسلیحاتی و موشکی برای آنها بسیار زیاد خواهد بود و در صورت وقوع یک جنگ اتمی دولت فاتحی وجود نخواهد داشت.

نخستین بار در سال ۱۹۶۳ م. کشورهای شوروی، آمریکا و انگلستان پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای - در زیر دریا، بالای جو و روی زمین - را امضا کردند. سپس ۹۸ کشور دیگر به این قرارداد پیوستند ولی آزمایش‌های زیرزمینی همچنان انجام می‌شد. بعد از سال ۱۹۶۹ م. که آمریکا توانست به کمک موشک بالستیک، انسانی را در کره ماه پیاده کند، دولت شوروی با آمریکا مذاکرات محدود کردن و کاهش سلاح‌های استراتژیک (بین‌قاره‌ای نظامی) مانند موشک‌های بالستیک را آغاز کرد. این مذاکرات به نام‌های سالت (SALT)^۲ و استارت (START)^۳ شناخته و قراردادهای هر یک نیز طی چند مرحله منعقد شدند. در سال ۱۹۷۲ م. نیکسون و برژنف قرارداد سالت را امضا کردند. مذاکرات استارت نیز در چند مرحله بود که آخرین مرحله آن بین یلتسین و جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳ م. به امضا رسید.

یک توضیح

جنگ‌های هند و پاکستان و تولد بنگلادش

در سال ۱۹۴۷ م. در نتیجه مبارزات مردم هندوستان، کشور هند به رهبری گاندی و کشور پاکستان به رهبری محمدعلی جناح به استقلال دست یافتند. چنان‌که می‌دانید، قبلاً هند و پاکستان یک کشور را تشکیل می‌دادند. کشوری که هم‌اکنون بنگلادش نام دارد نیز، با نام «پاکستان شرقی» جزء پاکستان بود ولی مردم آن در اطاعت از حکام پاکستان غربی (پاکستان کنونی) اکره داشتند و گهگاهی شورش‌هایی برپا می‌کردند تا این‌که در سال ۱۹۷۱ م. مردم پاکستان شرقی به رهبری شیخ مجیب‌الرحمان علیه پاکستان غربی قیام کردند. این قیام به استقلال پاکستان شرقی و تولد کشور جدیدی به نام بنگلادش منجر شد. از طرفی، هند و پاکستان یک‌بار در سال ۱۹۴۸ م. و بار دیگر در سال ۱۹۶۵ م. بر سر موضوع کشمیر با یکدیگر به جنگ خونین پرداختند. این اختلافات هنوز ادامه دارد.

۱- Disarmament

۲- SALT = Strategic Arms Limitation Talks

۳- START = Strategic Arms Reduction Talks

(گفت‌وگوهای محدود کردن سلاح‌های استراتژیک)

(گفت‌وگوهای کاهش سلاح‌های استراتژیک)

فلسطین

سرزمین فلسطین پیش از جنگ جهانی اول، همانند بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، جزئی از قلمرو امپراتوری عثمانی بود. در سال ۱۹۱۷م. وزارت خارجه انگلستان در اعلامیه بالفور، با نظر صهیونیست‌ها^۱ موافقت کرد. امپراتوری عثمانی و مسلمانان فلسطین با این اعلامیه مخالفت کردند، اما نتوانستند اقدام عملی در این زمینه انجام دهند.

جامعه ملل در سال ۱۹۲۰م. قیمومت فلسطین را به انگلستان واگذار کرد. با حمایت انگلستان و صهیونیسم جهانی مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین فلسطین آغاز شد و تا سال‌ها ادامه یافت. با استقرار یهودیان، زد و خوردهایی بین مسلمانان و یهودیان روی داد، اما حمایت انگلستان از یهودیان موجب شکست مقاومت فلسطینی‌ها از جمله شکست قیام شیخ عزالدین قسام شد.

پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۷م. شورای امنیت سازمان ملل متحد، به تقسیم سرزمین فلسطین بین مسلمانان و یهودیان رأی داد و بدین ترتیب دولت غاصب اسرائیل تشکیل شد. از آن پس جنگ‌هایی بین اسرائیل و کشورهای عربی، که به حمایت فلسطینی‌ها برخاسته بودند، در گرفت.^۲ در طی این جنگ‌ها، نیروهای اسرائیلی با حمایت کشورهای غربی به ویژه انگلستان و امریکا، اعراب را شکست دادند و بخش‌هایی از مصر، سوریه و اردن را اشغال کردند.

حدود ۳۰ سال پس از تشکیل حکومت غاصب اسرائیل، سازش برخی رهبران کشورهای عربی با اسرائیل آغاز شد. انور سادات، رئیس جمهور مصر با وساطت جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، پیمان کمپ دیوید را امضا و با اسرائیل صلح کرد. یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین نیز به تشویق ملک حسین پادشاه اردن، به تدریج با اسرائیل سازش کرد و سرانجام در کنفرانس اسلو^۳ موجودیت اسرائیل را قبول کرد. یاسر عرفات پس از این سازش، نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را به عنوان قلمرو حکومت خودگردان فلسطین در اختیار گرفت. او خواهان آن بود که بیت المقدس به عنوان پایتخت حکومت فلسطین در اختیار حکومت خودگردان قرار گیرد، اما اسرائیل با آن موافقت نکرد. با وجود این سازش‌ها، قیام مردم فلسطین علیه اسرائیل، که انتفاضه^۴ نامیده می‌شود، اسرائیل را

۱- صهیونیسم (Zionism)، اندیشه‌ای است که مهاجرت همه یهودیان جهان را به فلسطین در اطراف کوه صهیون، برای تشکیل یک دولت توصیه می‌کند و برای اکثریت مسلمانان ساکن آنجا حقوقی قائل نیست.

۲- جنگ ۱۹۵۶م.، جنگ شش روزه ۱۹۶۷م. و جنگ اکتبر ۱۹۷۳.

۳- ۱۹۹۳م.

۴- به قیام مردمی و سراسری مردم فلسطین که از سال ۱۹۸۷م. شروع شده است، انتفاضه می‌گویند. انتفاضه از لحاظ معنایی، معنی

قیام علیه رخوت و رکود، و مرحله قبل از انقلاب است.



آیا می‌دانید این تصویر مربوط به چیست؟



«انتفاضه» جلوهٔ امید و ایمان جوانان فلسطینی

درمانده کرده و موجب شده که توافق‌های عرفات و اسرائیل به نتیجهٔ قطعی، نرسد. اسرائیل غاصب با حملات و وحشیانهٔ خود، که به شهادت زنان و کودکان بی‌دفاع فلسطینی منجر شده می‌کوشد که انتفاضه را خاموش کند؛ اما در سال‌های اخیر که بیداری اسلامی رو به گسترش است، اسرائیل ناکام مانده است و روزبه‌روز در منطقه منزوی‌تر می‌شود.



فکر کنیم و پاسخ دهیم

به نظر شما، با وجود مخالفت‌های جدی فلسطینیان با مذاکرات سازش، سرنوشت

فلسطین چه خواهد شد؟

بحران در جهان کمونیست

با روی کار آمدن گورباچف در شوروی^۱، تحولات زیادی در شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی ایجاد شد. گورباچف بر این نیت بود که با سیاست‌هایی چون «گلاسنوست»^۲ (آزادی سیاسی) و «پروسترویکا»^۳ (اصلاحات اقتصادی) وارد عمل شود ولی اقتصاد شوروی آن‌قدر بیمار بود که این سیاست‌ها

۲_ Glasnost

۳_ Perestorika

۱_ ۱۹۸۵ م.

توانست شوروی را نجات دهد. گورباچف ضمن آزاد گذاشتن مالکیت خصوصی به طور محدود، گامی به جلو برداشت ولی نتیجه معکوس دید. کشورهای غربی هم که او را تشویق به این کار می کردند، به او کمکی نکردند تا آن که گورباچف تصمیم گرفت کشورهای اروپای شرقی را به حال خود رها سازد و بار سنگینی را که بر دوش شوروی بود، سبک تر سازد؛ همچنین، جمهوری های داخلی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز را نیز به حال خود گذاشت تا مستقل شوند. گورباچف در سال ۱۹۸۹ م. به رؤسای کشورهای کمونیست دستور داد استعفا کنند و ملت های اروپای شرقی را در پذیرش رژیم دلخواه خود آزاد گذارند؛ بدین ترتیب، همه رهبران اروپای شرقی کنار رفتند و کشور هایشان به دست ضد کمونیست ها افتاد^۴ و در داخل مرزهای اتحاد شوروی نیز کشورهای جدیدی متولد شدند.

گورباچف، در نتیجه اعمال این سیاست ها، در داخل کشورش دچار طغیان یلتسین شد. یلتسین اصرار داشت که چون گورباچف در سیاست های خود شکست خورده است، باید استعفا دهد. لذا در شب ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ گورباچف استعفا داد و بدین ترتیب، اتحاد شوروی از هم فرو پاشید و جمهوری های واقع در قفقاز و آسیای مرکزی از آن جدا و به کشورهایی مستقل تبدیل شدند. به دنبال فروپاشی شوروی، در یوگسلاوی نیز نهضت های ناسیونالیستی به پاشد که به جدایی جمهوری های آن از یکدیگر منجر شد.



گورباچف (سمت چپ) رئیس جمهور روسیه در ملاقات با هلموت کُهل صدراعظم آلمان

۱- فقط چاوشسکو، رهبر رومانی، مقاومت کرد که در اثر قیام مردم و ارتش در ۱۹۸۹ م. دستگیر و اعدام شد.

بیشتر بدانیم

پیام تاریخی حضرت امام خمینی (ره) به گورباچف

روز ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷، حضرت امام خمینی (ره) پیام مهم و تاریخی خود را خطاب به گورباچف رهبر شوروی سابق صادر کردند. نامه تاریخی امام (ره) در شرایطی خطاب به گورباچف نگاشته شده بود که تحلیل گران سیاسی نظاره‌گر تجدید نظرطلبی و آغاز تحولات دنیای کمونیسم بودند، ولی قادر به اظهارنظر در این باره نبودند. بخش‌هایی از آن نامه نقل می‌شود:

«... جناب آقای گورباچف باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چراکه مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد... از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید».

پرسش‌های نمونه

- ۱- هدف از تشکیل کنفرانس یالتا چه بود؟
- ۲- جنگ سرد را تعریف کنید.
- ۳- پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها به دنبال چه اهدافی بودند؟
- ۴- موضوع قراردادهای سالت و استارت چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد اقداماتی که براساس اصل چهار در ایران انجام گرفت، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از سازمان‌های مخالف صهیونیست‌ها در لبنان و فلسطین با مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات آنان تهیه کنید.